

۲ - روز آنجا که صد روح منید در میان خود میگردید و هیچکس را بیای و دعوت نکند شاید صدانه در نفسیات ما جود

۳ - دیگر نه بر این نامه بنویسید و نه اجازه دهید نفعین هر چه امرار ملک است را به داد بر این نگاهان دهند

۴ - ماداد سزاخیا در نفسین که برسد شانه میانه اگر گرد می بودم میرسد حضرت گشتنی بر بهیم و انقلب زد و موجب خدایتی بزرگ به سر آمدن گفتم ۱۱۱ زمان مددی در آنها و خون را یک شده او بهیم و انقلب گردید به بر اینکه در قهر همین سندی حراد افران به پیشه و نه کینه شاید خدا گشتن کند

و قسم می که ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را صانع روح میدانم که می رود بر خود دید و کس نمی بودید نصیبی که کینه با هر حظه در طبع بود ~~و در آن وقت شما را صانع روح میدانم~~ و اگر انگیزه کار آنان را ادا و وحیه شما تکلیف و میر طام و بیباید که در تکلیف خود پرچی کنیم. و قسم من با نیت وزیر بانه کاران مخالف بودم ولی در تمام آدم فردی میدانم و در قسم من مانع از اینست که بعد از می همه شما را در تمام مدار نظر و دستان را بپذیرم

گفتی از سر دور و ریخ و باد که گشته در پلذم و اندوه با مردم عزیزان دارم من با هزار خود حس گفتم که نه بر افرادی که ملک من با انان آن خیمت بود چشم می کشم من با هزار خود چنان بسته ام که در ضرر ادا را بر مغز تمام دوستانی تمام دلمم اگر تا جهان صید من قیام کند همه است از حق و حقیقت بر صید تمام من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می افتد تمام من تنها باید بدو طبقه شری خود هر کس من بعد از خدا با مردم خوب و نرفید و بنیب چنان بسته ام که باقیات را در تاریخ من بنشیند با آنها در بین گفتم تاریخ بهیم پر است که فحوت بزرگانش به بهیم کسی گشته تحت تاثیر صدع از رینه سر که این روزها را در بار یکانه آنرا با شوق و شور و شرف پیش می کنند نگویند از خدا میترسان که به سپهر بر مردم صید ارباب هر دو نفر صفا زیاد و ادا بنیس و همین دنیا بر و تا طمع تلخ خیانت تلاشی را بجز از این بپوشد ما همه را فی حقیقت

برضایت او از حد که چیزی بر تمام بر هر چه است دوست و معلم و صمیم
بگفته ۱۸/۱/۱۶